باسمه تعالی

درس شماره28

۱۴/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اماره معتبره‌ای که با اماره غیر معتبره تعارض دارد حجت است؟

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**آیا جایی که یک اماره‌ای معارض بشود با یک اماره دیگری که آن هم به مناط کاشفیت معتبر هست آیا آن اماره اول کاشفیتش از بین می‌رود یا کاشفیتش از بین نمی‌رود؟**

یک نکته‌ای حالا داخل پرانتز عرض کنم من دیروز یک اشکالی به کلام آقای اراکی مطرح کردم یک مقداری بی‌دقت کلام آقای اراکی را نقل کرده بودم به آن شکل اشکال وارد نیست حالا این داخل پرانتز باشد یک موقعی اگر مجال شد کلام آقای اراکی را تفصیلاً عرض کنم و در مورد آن اشکالی که ما مطرح می‌کردیم و اینها عرض کنم که چرا وارد نیست آن یک مجال دیگری می‌خواهد این را حالا فعلاً این را داشته باشید بحث دیروز که به آقای اراکی اشکال می‌کردیم آن وارد نیست. خب بگذریم.

خب بحث ما در این مورد بود که آیا جایی که یک اماره‌ای معارض بشود با یک اماره دیگری که آن هم به مناط کاشفیت معتبر هست آیا آن اماره اول کاشفیتش از بین می‌رود یا کاشفیتش از بین نمی‌رود؟ این بحث عرض کردم شهید صدر در این مورد مفصل بحث کرده بحثهایی که شهید صدر در جلد دوم مباحث الاصول از قسم ثانی‌اش بحث کرده بحثهایی هست بر مبنای حساب احتمالات یک سری محاسبات دارد که من وارد آن بحثها نمی‌شوم آن خیلی بحثهای سنگینی هست پرداختن به آنها ما یک مقداری متفاوت از ایشان اصلاً تیپ بحث‌مان بود این است که به بحثهای ایشان یک مقداری فعلاً ورود نکنیم بهتر هست البته اصل این بحث یک بحث خیلی مهمی هست و باید در جای خودش به آن پردازیم

پرسش: بحث نفی ثالث هم همین جاست؟ پاسخ: نه بحث نفی ثالث به اینجا ربطی ندارد.

بحث این هست ببینید یکی از بحثهایی که در مورد خبر واحد مثلاً خبر صحیح هست آن این هست که خبر صحیحی که مشهور از آن اعراض کردند آیا حجت هست یا حجت نیست؟ اعراض مشهور حجیّت خبر را از بین می‌برد؟ این اعراض مشهوری که حجیّت خبر را از بین می‌برد به دو شکل تصویر می‌شود یک شکل این هست که بگوییم اعراض مشهور علم اجمالی به وجود خللی در این خبر صحیح من احدی الجهات الثالث من جهة الصدور أو جهة الصدور أو الدلالة ایجاد می‌کند و این منشأ یکی از اعتبار به ؟؟؟ این یک بیان، خب این بیان اگر تام باشد واضح هست که خبر صحیح دیگر حجیّت ندارد ولی معلوم نیست آقایانی که قائل به این جهت هستند نکته‌شان این باشد که حتماً علم اجمالی بیاورد آقایان این را می‌خواهند بگویند، می‌خواهند بگویند که بنای عقلائی که بر حجیّت خبر صحیح هست در مورد خبر صحیحی که معارض باشد با شهرت و شهرت از آن خبر صحیح اعراض کرده باشد وجود ندارد به دلیل انتفاء کاشفیت این طور اخبار و ادعایشان این علی القاعده باید باشد. خب این در واقع دقیقاً مصداق همین بحث هست که خبر صحیحی که معارض باشد با یک اماره نوعیه‌ای یا اینجا از اعتبار می‌افتد از اعتبار نمی‌افتد؟ داخل در مصداق این بحث هست که حالا باید آن را مفصل آن بحث را در موردش طرح کنیم و در موردش صحبت کنیم حالا در همان مقداری که در این جلسات می‌توانیم در موردش صحبت کنیم ما صحبت را ذکر می‌کنیم تفصیل بیشتر این بحث را واگذار می‌کنیم به بعد از تمام شدن بحث خبر واحد إن‌شاءالله اگر فرصت شد یک مقداری هم حالا کلامهای شهید صدر هم نیاز به یک مقداری مقدماتی برای فهمش هست مبانی ایشان در حساب احتمالات دارد اگر یک موقعی مجال شد آن بحثها را هم طرح کردیم خودم هم البته بعضی بحثهایش را کامل ندیدم، ببینم و عرض کنم خدمت شما. اگر مجال شد آن موقع صحبت می‌کنیم.

اما اصل بحثی که ما صحبت می‌کردیم: ما عرض می‌کردیم که در مورد اینکه دوتا اماره وقتی با همدیگر تعارض می‌کنند نفس تعارض امارتین باعث می‌شود آن اخبار را از اعتبار بیاندازد نه حجیّت امارتین، بیان این بود که خب نکته این بود می‌گفتیم که آن کاشفیتی که خبر دارد آن کاشفیت خبر با وجود معارض دیگر وجود ندارد یک پاسخی در کلام آقای حائری وجود دارد که اشاره‌اش در صحبت شفاهی که با حاج آقا کردم هم بود البته یک مقداری مجموع فرمایشات حاج آقا را ضمیمه کنیم شبیه همین مطلب در می‌آید نکاتش در فرمایشات حاج آقا بود ولی یکجا نبود.

پرسش: ... پاسخ: آقای آسید کاظم، آقای آسید کاظم در حاشیه مباحث الاصول، ج4، ص86، آنجا این بحث را طرح کردند ایشان می‌گویند که مناط حجیّت ظنّ نوعی است غلبه مصادفت با واقع هست ظنّ نوعی را هم این طوری معنی می‌کنند می‌گویند مراد از ظنّ نوعی این هست که خبر فی حدّ ذاته ظنّ‌آور باشد اما اینکه الان بخواهد بالفعل ظنّ‌آور باشد برای نوع مردم این ملاک نیست اینکه فی حدّ ذاته ظنّ‌آور باشد این دلیل بر، یعنی مناط حجیّت خبر هست و این مناط در هر دو خبری معارض هستند وجود دارد پس مقتضی حجیّت در هر دو وجود دارد آن چیزی که مانع هست برای حجیّت آن این است که هر دو بخواهد معتبر بشود که علم به مخالفت با واقعش حاصل بشود و وقتی ما می‌دانیم یکی از اینها حجت نیست طبیعتاً این مانع هم وجود ندارد پس بنابراین در جایی که خبر معتبر، اماره معتبر با اماره غیر معتبر معارض باشد مشکلی نیست به اینکه آن اماره معتبر را ما اخذ کنیم. ما عرضمان این بود که اینکه شما می‌فرمایید ظنّ‌آوری، ذاتاً ظنّ‌آور هست لو خلّی و طبعه ظنّ‌آور هست این یک نکته عقلائی نیست برای اعتبار. این را باید به یک چیز دیگری برگردانیم که تعبیر ظنّ نوعی گاهی اوقات تعبیر می‌شود آن تعبیر، تعبیر دقیق‌تری است آن ظنّ نوعی این هست که چون در نوع اخبار ظنّ حاصل می‌شود شارع خبر را به طور کلی حجت کرده خب بحث این هست که اینکه جعل شارع اوسع از مورد ملاک‌دار و مناط‌دار باشد این نکته

می‌خواهد. اصل اولی این هست که جعل شارع سعةً و ضیقاً مثل آن دایره مناط باشد ولی بعضی وقتها جعل شارع اوسع قرار می‌گیرد به دلیل اینکه اگر می‌خواست جعلش را اختصاص بدهد به موارد مناط‌دار در تشخیصش مکلف اشتباه می‌کرد سوء استفاده می‌کرد امثال اینها. این است که در یک دایره وسیع‌تر حکم را جعل می‌کند تا از جلوی اشتباه در تشخیص و سوء استفاده‌ها گرفته بشود خب این نکته‌اش این است دیگر. ما می‌گفتیم در ما نحن فیه این محذور نیست چون فرض این هست که خبر غیر معارض ظنّ‌آور است خبری که معارض باشد با اماره دیگر حالا هر جور اماره‌ای باشد این ظنّ‌آور نیست چه مانعی ندارد شارع بگوید که خبری که معارض نیست حجت است مگر اشکالی دارد که این مطلب را بگوید؟ کما اینکه بالفعل آقایان قائل هستند که خبر معارض حجیّت بالفعل ندارد حالا در مورد معارض با اماره غیر معتبر نمی‌گویند اصلاً کلاً خبری که معارض باشد را حجت نمی‌دانند. خب هیچ محذوری پیش نیامده که حجیّت را به خبر غیر معارض اختصاص بدهند بالفعل هیچ محذوری نیست حالا ما به طور کلی می‌گوییم کلی‌تر، حالا یک مقدار آنها می‌گویند خبری که معارض با اماره معتبره هست آن حجت نیست ما این را اوسع می‌گوییم اگر بگوییم می‌گوییم خبر معارض با یک اماره، چه اماره معتبر باشد چه اماره معتبر نباشد این را کنار بگذارید خبر غیر معارض را اصلاً حجت قرار بدهید. حجت بدانید مشکلی پیش می‌آید؟ نه مشکلی به نظر نمی‌رسد. وجود داشته باشد پس بنابراین اینکه شما بگویید که یک محذوری وجود دارد در اختصاص دادن جعل به خصوص صورتی که ظنّ فعلی در آن حاصل می‌شود محذوری نیست پس چه نکته‌ای هست در اینکه در یک دایره وسیع‌تر حکم را جعل کند این یک اشکال هست که عرض کردیم اشکال دوم این بود که حالا شما می‌گویید ظنّ نوعی ملاک است ظنّ نوعی در چه دایره‌ای ملاحظه باید کرد؟ دایره مختلفی می‌شود در نظر گرفت نسبت به ... عرض کردم در مورد خبر واحد یک دایره خیلی وسیعی داریم خبر واحد، از این دایره تنگ‌تر خبر مثلاً ثقه، از این دایره تنگ‌تر خبر ثقه امامی، از این دایره تنگ‌تر خبر ثقه امامیی که معارض با شیئی نباشد از این

دایره تنگ‌تر خبر امامیی که معارض با خبر معتبر نباشد معذرت می‌خواهم خبر معتبر نباشد آن دایره‌اش تنگ‌تر از آن است. به هر حال این اقسام مختلف وجود دارد یعنی هر یک از اینها نسبت به دیگری اوسع هست شما ظنّ را در کدام دایره ملاک قرار می‌دهید؟ اگر ظنّ نوعی هست یک نوع عدم انضباط وجود دارد ما ملاک را به چه شکل باید؟ این خودش کاشف از این است ما ظنّ نوعی را نباید ملاک بدهیم در ظنّ نوع موارد را نباید ملاک قرار بدهیم بلکه ظنّ در خصوص مورد برای نوع افراد را باید ملاک قرار بدهیم و این در خبری که معارض هست اماره‌ای که معارض هست با اماره غیر معتبر این مطلب وجود ندارد

پرسش: ... این در نوع افراد این هم توسعه ایجاد شده یعنی اصل اولی بوده ظنّ شخصی باشد توسعه ایجاد شده به نوع پاسخ: نه آن اصل اولی نیست آن به دلیل اینکه اصلاً همیشه این محذور وجود ... یعنی اصل اولی نیست به این جهت که چون بحث محاجّه‌ها و اینها هست در محاجّه و اینها نمی‌شود اصلاً ذاتاً نمی‌شود دایره ... ملاک باشد و امثال اینها. در واقع آن هم به خاطر همین است که حکمتش همین نکته است ولی چون همیشه وجود دارد ما این طوری می‌گوییم این است که مرحوم نائینی هم اشاره کرده ایشان می‌گوید که جایی که شخص می‌خواهد احتیاجات شخصی خودش را برطرف کند مدار بر ظنّ بر شخص خودش است ولی جایی که بحث مناظرات و احتجاجات و امثال اینها هست اینها نمی‌تواند دائر مدار ظنون شخصیه به معنای شخص مکلف باشد باید ظنون نوع مردم ملاک باشد و امثال اینها.

پرسش: اشکال دوم پس این شد که ظنّ نوعی ملاکش ... پاسخ: انضباط‌بردار نیست

پرسش: ... پاسخ: یعنی کدام دایره را ما مطرح می‌کنیم.

خب حالا البته به نظر می‌رسد که واقع امر این هست که هر دو اشکال در جایی که دلیل حجیّت یک مورد را بگیرد یک مورد را نگیرد قابل دفع است آن این

است که ما اگر فرض کنید که این مثالی که می‌زدیم چون اینجا یک اشکالی مطرح شد آن این است که کأنّ واضح هست که اماره‌ای که با اماره معارض غیر معتبر به اصطلاح تعارض کند حالا فرض کنید که شارع گفته که خبر امامی حجت است اگر یک خبر غیر امامی در مقابلش باشد هیچ وقت کسی اینها را با همدیگر معارض نمی‌اندازد خبر امامی را با خبر غیر امامی معارض نمی‌اندازد این به چه جهت هست؟ این به خاطر این است که هر دو این اشکالاتی که مطرح می‌کردیم مندفع هست در صورتی که دلیل اثباتی بر تخصیص حجیّت به یکی از این دو امارات داشته باشیم به دلیل اینکه اولاً آن اشکال را که مطرح می‌کردیم که اینجا محذوری وجود ندارد ما چه می‌دانیم شاید محذوری وجود داشته باشد محذور فقط این نیست که سوء استفاده می‌شود حالا ممکن است بحث محذور هم فقط نباشد یک نکته‌‌ای باشد که شارع مثلاً می‌خواسته غیر امامی‌ها از جامعه امامی طرد بشوند به آنها اعتماد نکنند یعنی در پذیرش آنها مانعی وجود داشته باشد یا امامی‌ها احترام داشته باشند یک احترام ویژه کما اینکه مثلاً در بحث شهادت گفته شده که از ادله شرعی استفاده می‌شود شهادت شخص عادل باید شاهد باشد ثقه کافی نیست از ادله شرعی هم این مطلب استفاده می‌شود اینها می‌گویند که به خاطر اینکه در جامعه شخص عادل می‌خواهند محترم باشد شخصی که فاسق هست ولو از جهت صدق گفتاری صدوق هست این شخص را شارع نمی‌خواهد در جامعه رواج بدهد خب ولو به خاطر این نکاتی که این شکلی وجود دارد این نکات ممکن است منشأ شده باشد که شارع گفته خبر مثلاً عادل اگر با خبر غیر عادل تعارض کرد خبر عادل مقدم است غیر عادل را بگذار کنار، ولو هر دو از جهت وثاقت اندازه هم هستند هر دو هم ثقه‌هستند ولی خبر عادل را اخذ کن یا به خاطر نکته‌ای که در ترجیح خبر عادل هست یا نکته‌ای که در کنار گذاشتن خبر غیر عادل است یعنی امثال اینها. این نکته اگر اطلاق دلیل،‌خبر عادل را حتی در فرضی که معارض باشد با خبر غیر عادل بگیرد فرض کنید ما یک دلیل لفظی داشته باشیم و این اطلاق او را بگیرد این اطلاق مانعی از اخذ به او نیست چون دلیل نداریم که تخصیص دادن حجیّت به خبر عادل دون الفاسق محذور دارد چون

اشکالی ندارد به اطلاق دلیل اخذ می‌کنیم می‌گوییم اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که خبر عادل را اخذ کنید خبر غیر عادل را اخذ نکنید و آن مشکلی را هم که شما می‌گفتید در کدام دایره این ملاحظه شده؟ همان دایره‌ای که اثباتاً دلیل بر آن دالّ هست بستگی دارد که ... یعنی آن دیگر محذوری در موردش وجود ندارد که هیچ مشکلی اینجا وجود ندارد پس بنابراین مهم این است که ما ببینیم که آیا دلیل اثباتی وجود دارد یا دلیل اثباتی وجود ندارد اگر دلیل اثباتی وجود داشت این مشکلات قابل دفع است. اینجا اگر خبری که دالّ بر حجیّت آن اماره هست یک خبر لفظی باشد یک دلیل لفظی باشد مثل فرض کنید ادله اعتبار شهادت عادل، یا ادله اعتبار صحت مذهب در اعتبار خبر بنابر اینکه ما این را قبول داشته باشیم حالا یا مطلقا، یا در ظرف تعارض خب این بحث هست که آیا خبر صحیح اگر با خبر موثق معارضه کنند آیا اینها در عرض هم هستند یا در عرض هم نیستند بعضی‌ها می‌گویند اصلاً خبر موثق، ذاتاً حجت نیست خیلی فتوای شاید مشهوری هم باشد در صحت خبر به عنوان ظنّ خاص امامی بودن را معبتر می‌دانند کلام فقهاء زیاد می‌شود که فلان شخص غیر امامی هست پس خبرش قبول نیست. چون عدالت در حجیّت خبر معتبر هست و غیر امامی عادل نیست مثلاً. یا یک مبنی، یک مبنای دیگر این هست که نه به طور کلی نگوییم خبر غیر امامی معتبر نیست ولی در جایی که خبر غیر امامی با خبر امامی معارضه کند آنجا خبر امامی مقدم هست حالا آن هم بیانات مختلف دارد مرحوم شیخ طوسی در عُدّه ادعای اجماع می‌کند بر اینکه طایفه بین خبر غیر امامی را در صورتی معتبر می‌دانستند خبر امامی بر خلافش نباشد خب اگر ما یک چنین تفکیکی بین خبر امامی و غیر امامی در اصل حجیّت یا حجیّت فعلیه ما داشته باشیم خب بحثی نیست مشکلی نیست و مطلب را ما تمام می‌دانیم ولی عمده قضیه در جاهایی هست که یک دلیل لفظی ما نداریم و دلیل ما یک بنای عقلاء است مثل بحث ظواهر حجیّت که بحث ما هم از همان سنخ‌هاست حجیّت ظواهر، اصالة العموم اگر ما آن را اماره بدانیم از مصادیق اصالة الظهور هست دیگر، بحث این است که اصالة الظهور آیا در این طور مواردی که ما می‌دانیم در یکی از دوتا دلیل مخالفت ظاهر اراده شده است

ولو یکی از این مخالفتهای ظاهر موضوع حجیّت است یکی از آنها موضوع حجیّت نیست آیا اینجا ادله بنای عقلاء هست یا بنای عقلاء نیست؟ من به نظرم مشکل هست اثبات بنای عقلاء. یعنی اینکه ما اثبات کنیم که در همین بحث ما نحن فیه که جایی که ما یقین داریم که یک مخالفت ظاهری رخ داده یا این مخالفت ظاهر نسبت به آن اطلاق افرادی هست یا مخالفت ظاهر نسبت به اطلاق احوالی هست ما می‌دانیم بالأخره یک امر غیر غالبی رخ داده یا بر خلاف غالب که اطلاقات افرادی مطابق واقع هست اینجا اطلاق افراد مطابق مراد متکلّم نیست یا اینکه نه اطلاق افرادی مطابق هست اطلاق احوالی مطابق مراد متکلّم نیست و امثال اینها. یکی از این دوتا می‌دانیم در یکی از این دوتا اصل یک نوع مخالفت ظاهری رخ داده آیا اینجا عقلاء آن را معتبر می‌دانند؟ به نظرم مشکل است من نمی‌خواهم خیلی حکم جزمی بکنم به عدم اعتبار، به نظر من سخت است در این طور موارد ادعای اینکه مطمئناً مثلاً اصالة الظهور این طور جاها را می‌گیرد. شمول اصالة الظهور نسبت به این طور موارد بسیار دشوار هست

پرسش: در ... قبلی دوران و اینها را حل کنید ... پاسخ: نه بحث ما این هست که ... بحث این هست که اصالة العموم ذاتاً جاری نمی‌شود در آن طرف ولی آیا در جایی که اصالة الظهور معارض هست با یک اصالة الظهور دیگری که از جهت کاشفیت همان درجه کاشفیت را دارد ولی به جهت نکته دیگری جاری نمی‌شود به جهت آن نکته‌ای که در آن وجود دارد به خاطر اینکه مثلاً انسداد باب علم نسبت به آن مطلب نیست و امثال اینها. آیا اینجا‌ها بنای عقلاء بر اعتبار ظهور هست یا نیست؟ من به نظرم مشکل هست اثبات بنای عقلاء بر اعتبارش نمی‌خواهم خیلی یک مقداری بحث شاید به آن سبکی که یک مطلب واضح باشد خیلی به نظرم واضح نیست باید با دقت بیشتری کرد که آیا واقعاً اینجاها بنای عقلاء وجود دارد یا بنای عقلاء وجود ندارد؟ این را حالا به نظرم رسید که این بحث مرحوم آقای اراکی را فردا طرح کنیم حالا من چکیده‌اش را امروز عرض می‌کنم خودش را ملاحظه بفرمایید فردا در موردش صحبت می‌کنیم آقای اراکی

بحث را این طوری دنبال کردند ایشان می‌فرمایند که اشکال شده که ظواهر کتاب حجت نیست چون علم اجمالی به وقوع تحریف در کتاب باعث می‌شود که این ظواهر از اعتبار بیافتد. خب پاسخهای مختلفی ایشان به این اشکال می‌دهند من جمله یکی از آن پاسخها این است که ما علم اجمالی به وقوع نقیصه در خصوص آیات الاحکام نداریم و وقوع نقیصه در غیر آیات الاحکام محذوری ندارد چون غیر آیات الاحکام موضوع اصالة الظهور نیست این شبیه دوران امر بین اماره‌ای که مضمونش در محل ابتلاء است و اماره‌ای که مضمونش در محل ابتلاء نیست هست مجرد اینکه ما علم اجمالی داریم که یکی از دو اماره‌ای که یکی از اینها مضمونش در محل ابتلاء است و یکی از اینها مضمونش در محل ابتلاء نیست یکی از اینها مخالف واقع هست باعث نمی‌شود آن اماره‌ای که در محل ابتلاء باشد را از اعتبار خارج کنند.

پرسش: ... پاسخ: خب این اصل مطلبی که اینجا هست بعد ایشان اینجا که خیلی‌ها دارند خب یک إن قلتی ایشان دارند ـ بحثی که هست مال ادامه‌اش هست ـ إن قلتی ایشان اینجا مطرح کردند آن این است که خروج محل ابتلاء در جایی که ما اصل بخواهیم جاری نکیم اشکالی ایجاد نمی‌کند یعنی منشأ نمی‌شود اگر دوتا اصل بخواهد جاری بشود یک طرفش خارج از محل ابتلاست یک طرف دیگر خارج از محل ابتلا نیست وجود علم اجمالی به اینکه یکی از این دوتا اصلاً مخالف واقع است مانع از اجرای اصل در محل ابتلا نمی‌شود چون آن طرف جاری نمی‌شود این طرف جاری می‌شود و محذوری در آن نیست. اما در جاهایی که داخل در محل ابتلاست محذور ما به دلیل لزوم ترخیص در مخالفت قطعیه است خب در جایی که یک طرف از محل ابتلا خارج است چون فقط ما در آن طرفی که در محل ابتلاست می‌خواهیم اصل جاری کنیم ترخیص در مخالفت قطعیه پیش نمی‌آید و مشکلی نخواهد بود در اصل این مشکل هست اما در اماره، در اماره اگر دوتا اماره باشد که یک اماره‌اش از محل ابتلا خارج باشد یک اماره‌اش از محل ابتلا خارج نباشد اینجا کاشفیت اماره اصلاً از بین می‌رود اینجا در اماره‌ای که در

محل ابتلا هست هم اصل جاری نمی‌شود به دلیل اینکه در اماره‌ای که در محل ابتلا هست هم آن اماره حجت نیست چون علم اجمالی داریم که یا در این اماره‌ای که در محل ابتلاست مخالف واقع رخ داده یا در آن یکی اماره مخالفت واقع رخ داده اینجا اصل جاری نمی‌شود اماره حجت نیست بعد مثال زده شده گفته شما ببینید اگر یک دلیل می‌گوید که «أکرم العلما» یک دلیل می‌گوید «یجب اکرام العلما» حالا من یک قدری واضح‌تر می‌کنم مطلب را «یجب اکرام العلما» یک دلیل وارد شده که «یحرم احرام الفساق» ما می‌دانیم یکی از این دوتا دلیل مخالف واقع هست نسبت به عالم فاسق خب یقین داریم که یکی از اینها مخالف واقع هست اینجا هر دو اماره از حجیّت می‌افتد اینجا نمی‌توانید شما بگویید که ترخیص در مخالفت قطعی ... اینها اینجا محذور عقلی وجود ندارد که هر دو معتبر باشند. چرا؟ به دلیل اینکه شما هم حکم کنید که اکرام علما واجب هست حالا در این مثال در واقع محذور عقلی احیاناً ممکن است پیش بیاید ولی در بعضی مثالها حالا محذور عقلی هم اصلاً پیش نمی‌آید حالا من مثال زدم یک دلیل می‌گوید نماز جمعه واجب است یک دلیل می‌گوید نماز ظهر واجب است جاهایی که این شکلی باشد نماز جمعه واجب است آن می‌گوید نماز ظهر واجب است خب شما بگویید که ظاهراً هم نماز جمعه واجب است هم نماز ظهر واجب هست هر دو را انجام بدهید چه اشکالی دارد؟ هیچ محذوری هم نیست به خلاف اصل عملی، اصل عملی در این طور جاها هر دو جاری می‌شود اصلاً، یک دلیل استصحاب نجاست دارد فرض کنید دوتا لباس هست که هر دو لباسشان قبلاً نجس بوده ما علم اجمالی داریم که یکی از اینها پاک شده استصحاب نجاست در هر دو جاری می‌شود بلا مانع ... ولی بحث این است فرض کنید یک آقایی گفت که این لباس نجس است آقای دیگر گفت آن لباس نجس است ما می‌دانیم یکی از اینها دروغ گفته ما می‌گوییم هر دو حجت نیستند ولی اصل عملی که شد اصل عملی هر دو جاری می‌شود فرق است اصل عملی محذورش ترخیص در مخالفت قطعیه است این ترخیص در مخالفت قطعیه در جایی هست که آن اصلهایی که می‌خواهیم اجرا کنیم اصل ترخیصیه باشد والّا اگر اصل الزامیه باشد این محذور پیش نمی‌آید ولی

بحث امارات مشکلش ترخیص در مخالفت قطعیه نیست که جایی که آن مفاد اماره الزام باشد جاری نشود جایی که مفاد اماره الزام هم باشد جاری می‌شود این، این طوری است. بنابراین در جایی هم که یکی از اطراف از محل ابتلا خارج باشد این هم خلاصه باید بگوییم اماره معتبر نیست مرحوم آقای اراکی، البته این یک مقداری از توضیحش از من بود،‌یک مقداری،‌مثالش را من عوض کردم با آن مثالی که ایشان زد تغییرش دادم و یک مقداری روشن‌تر کنم. آقای اراکی در پاسخ این طور مطرح می‌کنند که می‌گویند در مثالی که شما زدید مثالی که آقای اراکی زده این هست که یکی می‌گوید «أکرم العلما» یکی می‌گوید مثلاً «لا تهن الفقراء» در این مثال همین طوری است که علم اجمالی به اینکه یکی از این دوتا مخالف واقع است مانع اجرای اصل در هر دو می‌شود و هیچ کدام جاری نمی‌شود ولی در مثالی که یک طرف از محل ابتلا خارج هست این نه در محل ابتلاء اصل جاری می‌شود بعد ایشان مثال می‌زند می‌گوید که شما اگر یک مولایی ما پادشاهی داریم پادشاه به ما گفت که «أکرم العبید» مثلاً پادشاه چین هم گفته که أکرم خلاصه مردم را اکرام کن من می‌دانم که یا پادشاهی که به من دستور داده مخالف واقع در مورد یک فرد گفته یا آن یکی پادشاه مخالفت واقع گفته که محل ابتلای من واقع نیست آیا من می‌توانم عذر بیاورم چون علم اجمالی داشتم که یکی از این دوتا اماره مخالف واقع هست این به اماره‌ای که در محل ابتلای من بود عمل نکردم وجداناً چنین نیست که این دوتا اماره را کنار هم قرار نمی‌دهند علم اجمالی بین اینها با همدیگر حالا وجه‌اش چی هست؟

پرسش: حالا اطاعت چینی هم واجب است؟ ... پاسخ: نه واجب نیست چون از محل ابتلا خارج است چینی برای خودشان به من کار ندارد بحث سر این هست که اینها چون در محل ابتلا از جهت ... نکته‌ای که کاشفیت را از بین می‌برد یکسان است چون وقتی من علم دارم که یا این اماره‌ای که مربوط به من است مخالف واقع است یا آن اماره‌ای که مربوط به او هست آن مخالف واقع است کاشفیت بالفعل این از بین می‌رود دیگر چون علم اجمالی

پرسش: ... چون ما از خود پادشاه شنیدیم قطعی السند است پاسخ: نه یقین داریم که آن بحثهای بحث سندی را مطرح نکنید ما یقین داریم که پادشاه افرنج مطلب را گفته پادشاه خودمان هم مطلب را گفته از جهت دلالت و اینها مورد بحث است والّا از جهت سند و جهت صدور و اینها هیچ بحثی نیست فقط ما می‌دانیم که یا پادشاه ما خلاف واقع اراده کرده یا پادشاه افرنج خلاف واقع اراده کرده علم اجمالی داریم که احد الدلالتین مطابق مراد متکلّم نیست. آیا اینجا ما می‌توانیم بگوییم دلالتی که مربوط به من هست را شما به آن اخذ نکنید به علت اینکه یک علم اجمالی بین این هست و آن یک چیزی که از محل ابتلا خارج است وجداناً چنین نیست

پرسش: اگر حرمت باشد چرا دیگر؟ مثلاً اگر احتمال بدهیم که نباید اصلاً این کار را بکنیم ... پاسخ: نه بحث این است که فرض کنید که پادشاه افرنج ...

پرسش: یا ایشان گفت یا پادشاه ما گفته که نباید این کار را بکنید یا آن افرنجی گفته ... پاسخ: و یکی از اینها مخالف واقع است

پرسش: نه ظاهرش این است که بکنیم ولی واقعاً یکی‌شان منظورشان این بوده که نکنید حرام است پاسخ: نه حالا آن جهتش را نگویید نه حرام را نه ترخیصی در نظر بگیرید

پرسش: ... پاسخ: نه ترخیصی در نظر بگیرید. آیا واقعاً اینجا هم شما می‌توانید چیز کنید؟ آن حالا یک محذورات دیگری دارد آن تحریمی در نظر نگیرید آیا این طوری است؟ وجداناً کأنّ ایشان می‌خواهد بگوید مطلب این طور نیست می‌گوید حالا نکته‌اش چی هست؟ ما نمی‌دانیم ولی بین این دوتا فرق هست بین جایی که هر دو در محل ابتلای من باشند و من بدانم یکی از اینها مخالف واقع است ولو هر دو الزامی باشند دیگر اعتبار ندارد ولی جایی که یکی‌شان از محل ابتلا خارج است آن را معتبر نمی‌دانند اما نکته‌اش را ما نمی‌دانیم ولی عقلاءً بین این دوتا فرق می‌گذارند

پرسش: یعنی خود آن قانوگذار هم مثلاً فرق می‌گذارد بین این دوتا که ... پاسخ: بله جایی که در محل ابتلا باشد

پرسش: مثل اصلاً با آن برخورد می‌کند پاسخ: مثل اصل کأنّ برخورد می‌کند از جهت اینکه وجود علم اجمالی بین یک موردی که در محل ابتلاء هست و موردی که از محل ابتلاء خارج می‌شود باعث نمی‌شود که اصل در محل ابتلاء اجرا نشود بین اینکه می‌خواهیم اصل جاری کنیم یا اماره جاری کنیم فرق نیست می‌خواهم بگویم عقلاءً

پرسش: یعنی حکم را فقط در صورتی جعل کرده به محل ابتلا باشد ... پاسخ: فقط آن اصل، اجرای اصل در محل ابتلا یا اجرای اماره در محل ابتلا به خاطر تعارضش با اجرای اصل در غیر محل ابتلا یا اجرای اماره در غیر محل ابتلا مشکل پیدا نمی‌کنند این، این شکلی است ولی این فرق دارد ولو اینکه از جهت کاشفیت بین این مثال و مثالی که شما زدید یکسان است. خب حالا این را ملاحظه بفرمایید فردا در موردش یک صحبتی بکنیم. البته همین یعنی از جهت چیزی عرض کردم اثباتاً اگر مطلب همین طور باشد که ایشان فرموده توجیه‌اش خیلی مشکل نیست توجیه‌اش را آن توجیهاتی که عرض کردم می‌تواند این را توجیه بکند حالا در مورد این فردا یک مقداری صحبت می‌کنیم این بحث را جمع می‌کنیم این بحث خیلی بحث نکته‌دار علمی دیگری وجود ندارد بعد از این بحث ما بحث اخبار مع الواسطه را می‌خواهیم صحبت کنیم در اخبار مع الواسطه، شهید صدر من فقط طرح مسئله‌اش را بکنم شهید صدر مطالب مهمی،‌یعنی راه حل‌ّهایی مطرح کرده و امثال اینها نمی‌خواهم اصلاً وارد راه حلّ‌ها بشوم یکی دوتا راه مرحوم آخوند برای اخبار مع الواسطه گفته این راه حل‌ّها را شهید صدر روی مبانی خودش قبول کرده و توضیحاتی یکی‌اش را البته قبول کرده روی مبانی خودش توضیحاتی داده در مقام جعل چطوری است در مقام مجعول چطوری است من فقط می‌خواهم یک توضیح بدهم کلام شهید صدر را و آن مبانی مقام جعل و مقام مجعول را آن طور چیزها و امثال اینها را بیشتر توضیح این

بحث هست چون دخالت دارد بحث مقام جعل و مقام مجعول یک مقداری هم اشاره به فرق مقام جعل و مقام مجعول و تأثیرش در این بحث می‌خواهم فقط بکنم والّا این بحث خودش خیلی آنچنان به نظر من ثمره‌ای چیزی ندارد فقط از جهت علمی چون بحث جعل و مجعول چون بحث مهمی است اشاره کوتاهی به آن مبنایی که در بحث جعل و مجعول هست و تأثیرش در توضیح این مطلب می‌خواهم بدهم و این بحث را جمع کنم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»